

چه کسی خیابان را رهبری خواهد کرد؟

هزاران زن و مرد، هر روز برای اعتراض به خیابان می آیند؛ در محل کار و کسب مشروعیّت رژیم را آشکارا زیر سوال می برند؛ شب ها بر بام ها شعار می دهند؛ و به شکل های مختلف اعلام می کنند که خواهان تغییر وضع موجودند و می خواهند فعالانه در این تغییر شرکت کنند. این يك بیداری بزرگ سیاسی است. درست در چنین شرایطی است که مساله رهبری مبارزه و اهمیت این رهبری، برای بخش گسترده ای از مردم مطرح می شود.

مردم با قلب و مهندسی نتایج انتخابات روبرو شدند؛ با فراخوان سرکوب مردم از جانب خامنه ای روبرو شدند؛ با استقرار هزاران نیروی سرکوبگر نظامی و انتظامی و بسیجی در شهرهای مختلف روبرو شدند؛ و امروز با ضرب و شتم و قتل منظم تظاهرکنندگان روبرو هستند. درسی که از همه اینها باید گرفت، اهمیت رهبری و هدایت نقشه ها و برنامه ها در اردوی دشمنان مردم است. در مقابل دستگاه جنایتکاری که در سطوح مختلف رهبری می شود، صف مردم نیز نیازمند رهبران خویش است.

رهبری مردم از آسمان نازل نمی شود. به نارهربانی که خود در استقرار و تحکیم جمهوری اسلامی نقش موثر داشته اند، و هنوز هم خود را به آن عملکرد و اصول و ارزش هایی که پشتوانه و توجیه گر این نظام ضد مردمی است وفادار می دانند، نباید دل بست. رهبری از دل مبارزات دیروز و امروز توده های مردم می روید و رشد می کند. باید چنین شود.

وقتی که بر مبنای تجربه همین دو هفته، به طرح های موثر برای مقابله با هجوم گله های نیروی انتظامی و پاسدار و بسیجی و اطلاعاتی فکر می کنیم و می کوشیم در صحنه نبرد، مردم را به اجرای این طرح ها دعوت کنیم، یعنی داریم به طور جدی درگیر مساله رهبری در سطح معینی از مبارزات می شویم. وقتی که برای خنثی کردن فعالیت بسیجی ها و خبرچینانی که شب ها در محله ها می چرخند تا کسانی که شعار می دهند را شناسایی کنند، یعنی داریم رهبری کردن را در سطح معینی تجربه می کنیم. وقتی که رفقای دیرینه یا دوستانی که تازه در جریان تظاهرات ها پیدا کرده ایم را جمع می کنیم و همفکری می کنیم و برای ادامه مبارزه و بهتر جلو بردن مبارزه نقشه می ریزیم، داریم يك ستاد رهبری را در سطحی معین به وجود می آوریم. وقتی که با توجه به سیاست سانسور و محدودیت هایی که این رژیم درمانده در زمینه اطلاع رسانی و تبادل اخبار به وجود آورده، روزنه ها و راه های مختلفی را برای برقراری تماس و انتقال فراخوان ها و قرار و مدارها و خبرهای مبارزاتی جستجو می کنیم و برای این کار شبکه ارتباطی می سازیم، داریم شرایط مناسبی را برای رهبری کردن مبارزه کنونی به وجود می آوریم.

همه اینها ارزشمند، لازم و حیاتی است. همه اینها در خدمت شکل گیری ستادهای رهبری مبارزات است. همه اینها به پیگیری و پایداری مردم در مقابل موج سرکوب کمک شایانی می کند و اقدامات رژیم برای ارباب و به خانه راندن توده ها را خنثی می کند. اما باید به مساله رهبری، فراگیرتر و کلان تر نگاه کرد. به جمهوری اسلامی نگاه کنید. آن فرمانده جانی که در خیابان به مزدوران تحت امرش دستور حمله و به خاک و خون کشیدن مردم را می دهد، در سطح معینی دارد سیاست کشتار را در صحنه رهبری می کند. آن آخوند فریبکاری که شب ها بسیجی های مزدور را در پایگاه هایشان جمع می کند تا به آنان روحیه بدهد و برای زدن مردم با زنجیر و قمه و گلوله توجیه شان کند، در سطح معینی به رهبری سیاسی و روحی نیروهای حکومت مشغول است. اما همه این کارها در واقع از يك ستاد فرماندهی اصلی رهبری می شود. یعنی از ستادی که در آن دارند سیاست های کلان برای قلب انتخاباتی، کودتا، برقراری حکومت نظامی، سرکوب و کشتار مردم در خیابان، دروغ های صدا و سیما، تنظیم سیاست دیپلماتیک و تبلیغات بین المللی رژیم در شرایط بحران کنونی را رهبری می کنند. این ستاد رهبری ارتجاعی که در راس نهادهای گوناگون در دستگاه اداری نظامی نشسته، سیاست های اصلی و فراگیر و کلان را طراحی می کند. در مقابل، مردم نیز در درجه اول به سیاست های رهبری کننده خود احتیاج دارند. ستاد رهبری جمهوری اسلامی، دورنمای نظام و جامعه را با توجه به تضادهایی که با آن روبروست، و امکانات و ظرفیت هایی که در عرصه داخلی و بین المللی برای خود می بیند، ترسیم می کند. توده ها مردم نیز برای اینکه بتوانند پیگیر و پایدار در عرصه نبرد بمانند و شرایط جامعه و خود را به معنی واقعی دگرگون کنند و زندگی نوینی را تجربه کنند و بسازند، باید دورنمای خود را داشته باشند و به امکانات و ظرفیت های خود پی ببرند.

رهبری مردم از آسمان نازل نمی شود. در عین حال، جنبش مردمی در ایران در نقطه صفر هم قرار ندارد و در این زمینه، در خلاء به سر نمی برد. انقلابیون کمونیست، تجربه چند دهه مبارزه آگاهانه برای دگرگونی اساسی جامعه و فداکاری در صف اول نبردهای گذشته برای رهایی توده های مردم از نظام ستم و

استثمار را به همراه دارند. انقلابيون کمونيست، از دل پيروزي ها و شکست هاي مهم بيرون آمده اند؛ مرتبا از نقاط قوت و ضعف خود جمعبندي کرده اند؛ از خطاهای و کمبودهای خود در مبارزات گذشته آموخته اند؛ و روشنتر از پيش به استقبال خيزش کنونی شتافته اند. نسل به پا خاسته و شورشگري که در صف اول نبرد می رزمد بايد دورنمای روشن و متفاوت، و شعارهای صحیحی که جنبش را سمت و سوی نوینی بدهد و بتواند بخش های مختلف مردم را حول منافع اساسی سیاسی و اجتماعی و اقتصادیشان متحد کند را نزد انقلابيون کمونيست جستجو کند. ايجاد يك رهبری موثر و اصیل که بتواند راه پيشروی و پيروزي را ترسيم و هموار کند نتیجه تلاقی، همفکری و ادغام این دو نیرو خواهد بود. دختران و پسران جوانی که عملا درگیر طراحی نقشه های مبارزاتی و رهبری پراکنده توده های معترض در سطحی معین هستند؛ و نیروهای کمونيست که با کوله بار تجارب ملی و بين المللی، و دیدی گسترده تر و درازمدت تر در نبرد شرکت می کنند و مبارزات امروز را به دورنمای آینده پیوند می دهند. راه آزاد کردن انرژی و توان مبارزاتی توده های کارگر و زحمتکش، زنان، دانشجویان، معلمان، روشنفکران و هنرمندان، و همه کسانی که از ستم های گوناگون طبقاتی و ملی و مذهبی و فرهنگی رنج می برند، راه فعال کردن و فعال نگهداشتن نیروی عظیم اکثریت جامعه برای در دست گرفتن سرنوشت خود، جز این نیست.

مرگ بر دیکتاتور! مرگ بر جمهوری اسلامی!

آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم! و به بحث در میان مردم وسیعا دامن زنیم!
از پیشروترین زنان و مردان جوان هر محله، کارخانه، دانشگاه هسته های انقلابی سازمان دهیم تا
اطلاعیه های افشاگرانه و آگاه گرانه خود را در سطح وسیع در میان مردم پخش کنند و مردم را به فعالیت
های مبارزاتی گوناگون دعوت کنند!

حزب کمونيست ايران (مارکسيست – لنینيست – مانويست)
۴ تير ۱۳۸۸

WWW.SARBEDARAN.ORG

در پخش گسترده اطلاعیه های حزب ما را یاری دهید!